

## جمهوری: کنترا ولایت یا ادامه ولایت

لیلا دانش

از میان فاکتورهای متعددی که در دوره اخیر کاراکتر فضای سیاسی ایران را مشخص می‌کند از جمله گسترش تلاش‌های طیفی از اپوزیسیون است که با پلاتفرم‌ها و بیانیه‌های مختلف برآند که نیروی دموکراسی طلب و «جمهوری خواه» را بسیج کنند. این تلاش که در حقیقت از یک سو واکنشی است به ناتوانی اصلاح طلبان دولتی در شرایطی که نارضایتی و فقر و بیکاری هیچ سرگناه ندارد، و از سوی دیگر متاثر است از عوارض استقرار ارتش آمریکا در دو سوی مرزهای ایران از شرق و غرب، در محتوای برنامه‌ای تفاوت ماهوی‌ای با برنامه‌های اصلاحات در ایران ندارد.

طیف گسترده جمهوری خواهان که با نام‌های مختلفی شناخته می‌شوند، طیف یک دستی نیست. از اصلاح طلبانی که تا همین اواخر در کنار جبهه دوم خرداد بوده‌اند تا جمهوری خواهانی که قرار گرفتن در کنار سلطنت را هم خالی از ایراد نمی‌بینند، و بخشی از چپ (چه انفرادی و چه سازمانی) که امرشان تلاش برای «رادیکال» کردن این پلاتفرم‌ها و بیانیه‌هاست، در این طیف موجودند. اهمیت تنوع این طیف از زاویه منفعت بورژوازی ایران در این است که علیرغم اختلافات و سایه روشن‌ها در مباحث، همه زیر یک چتر جمع می‌شوند و آنچه که مهم است، نه این بیانیه‌ها و پلاتفرم‌ها، بلکه همان چتری است که بخشی از اپوزیسیون را دانسته یا ندانسته آماده ایفای همان نقشی می‌کند که جمهوری اسلامی اصلاح شده قرار بود بکند. حداقل به دو دلیل مشخص:

یکی از مهم‌ترین شاخص‌های این طیف چه در ظرفیت شخصی و چه در ظرفیت سازمانی و جبهه‌ای و طیفی، تاکید آن‌ها بر اصلاح طلبی‌شان و ضرورت ادامه جنبش اصلاحات تا سرنگونی جمهوری اسلامی است. در حقیقت این طیف به موازات اعتراضات جاری در ایران تلاش خود را بر این گذاشته که ثابت کند اصلاح طلبان واقعی اینان هستند نه خاتمی و دوم خردادی‌ها. به عبارت دیگر مساله اپوزیسیون جمهوری خواه در فراتر رفتن‌اش از خاتمی و دوم خرداد دقیقاً نجات پروژه اصلاحات است که تقریباً تمامی بخش‌های بورژوازی ایران حامی آن هستند. برای این‌ها آنچه که مهم است به دست آوردن سکان هدایت ایران در جبهتی است که بزعم بورژوازی ایران (به مشابه طبقه و نه سازمان و جبهه) و در راستای فضای نئولیبرالی حاکم تنها راه است. همه اپوزیسیونی که تا پیش از این حاضر بودند تا جلوی هر سیاست رادیکالی در تقابل با جمهوری اسلامی را به این اعتبار که مدنی نیست، به نفع ادامه اصلاح حکومت بگیرند، امروز جمهوری خواه شده‌اند و گویی که تا به حال جمهوری‌یتی در ایران وجود نداشته است!

مساله اما تنها بر سر اصلاح طلبی نیست، بلکه بر سر بی‌موضعی و یا سکوت این بخش از اپوزیسیون در زمینه اقتصاد ایران نیز هست. واقعیت اینست که آلترناتیوهای موجود، حتی آنجا که مرزبندی‌های شداد و غلاظ با حکومت اسلامی می‌کنند، هیچ کدام نمی‌توانند و یا آماده نیستند نشان دهند که چه برنامه حکومتی‌ای دارند که متفاوت است از برنامه‌های جمهوری اسلامی. حتی اگر آزاد کردن مخالفین اصلاح طلب جمهوری اسلامی از زندان یا سوزاندن حجاب (که بخشی از این طیف با همین هم موافق نیستند) و حل مساله «اقوام» (و نه مساله ملی) را از این طیف به عنوان چهارچوب حقوق دموکراتیک اجتماعی مردم قبول کنیم، سؤال اینست که برنامه‌شان برای اداره جامعه چیست. در تمام دنیا از موضع موافق و مخالف بحث بر سر گلوبالیزاسیون، توسعه اقتصادی و فقر در جهان سوم، قروض کشورهای در حال توسعه و از این قبیل است. اما اپوزیسیون جمهوری خواه (لانیگ و مذهبی) در هیچ کدام از برنامه‌های وحدت سیاسی‌شان بحثی از این نمی‌کنند که چه برنامه‌ای برای اداره مملکت دارند. تلاش برای پیوستن به بازار جهانی و تامین رشد اقتصادی از این رهگذر، برای جمهوری اسلامی یک انتخاب نبوده است، این یک جبر تاریخی است. هر حکومتی که مترصد دست بردن به ریشه‌های مصایب امروز جامعه ایران نیست، چاره‌ای جز ادامه همین راه از نظر اقتصادی ندارد. بنابراین سئوالی که مقابل طیف جمهوری خواهان است اینست که با برنامه‌های توسعه که جمهوری اسلامی شروع کرده و ساختار اقتصاد ایران را در طی سال‌های اخیر شکل داده است چه می‌خواهند بکنند؟ آیا سکوت‌شان در این زمینه نباید از زاویه منفعت کارگر و زحمت کشی که جز فقر و مشقت بیشتر، نصیبی از این پروسه نخواهند داشت سرآغاز معضلی جدی فهمیده شود؟

واقعیت اینست که بخش اعظم این طیف اگر حضور و تبلیغات آمریکا در منطقه نبود، حتی با افول ستاره بخت جبهه دوم خرداد هم هنوز نیازی به ابراز وجود مستقل سیاسی نمی‌دید. آن‌ها این فرصت را مدیون حضور آمریکا در منطقه و تلاش برای تسریع شکل گرفتن آلترناتیو خودی خارج از حکومت اسلامی هستند. اما میان اعتراضات به حق اقشار مختلف مردم و آرزو و اشتیاق‌شان برای خلاصی از این حکومت با منافع و تبلیغات آمریکایی تفاوت زمین تا آسمان است. دقیقاً از همین روست که نمی‌توان به تجربه انقلاب ۵۷ که هنوز مربوط به تاریخ حاضر است، بی‌تفاوت بود و به روشنی اعلام نکرد که تا زمانی که حضور گسترده و متشکل طبقه کارگر یک فاکتور غیر قابل انکار در ترسیم فضای سیاسی جامعه نباشد، هر درجه اعتراض پراکنده در خیابان‌ها و به آتش کشیدن این بانک و آن موسسه و افزایش تعداد پلاتفرم‌ها و بیانیه‌ها حتی اگر هر روز رادیکال‌تر از روز پیش شود، هیچ دردی را درمان نخواهد کرد.

آلترناتیوهایی که سلطنت طلبان و جمهوری خواهان (علیرغم گوناگونی این طیف) تبلیغ می‌کنند، قلم گرفتن نیرویی در جامعه است که حضورش نه فقط در روز طغیان، بلکه در فردایی که حاکمان جدید منشور خصوصی سازی‌ها را دوباره از پستوها بیرون می‌کشند، حیاتی است. تاکید بر ضرورت حضور طبقه کارگر ناشی از یک تعلق خاطر ایدئولوژیک و عقیدتی یا شعاری نیست. این واقعا یک ضرورت است. راه حل‌های موجود چه با تاکید بر خطر آمریکا و چه با دعوت آمریکا به عنوان نیروی محرکه این تغییر کارگر و زحمت کش ایرانی را قدمی در مبارزه حق طلبانه‌شان جلو نخواهد برد. حضور آمریکا در منطقه، استراتژی سیاسی و تبلیغاتی آنان در تضعیف جمهوری اسلامی و از این طریق کاهش خطر اسلام در همسایگی عراق که قرار است محل استقرار آمریکا در سالیان آتی باشد، طبعاً در فضای سیاسی ایران تاثیر می‌گذارد. اما اگر بورژوازی ایران نیز از این واقعه بیم دارد، آیا نباید این را نشانه این گرفت که کارگران از موقعیت بهتری برای جمع و جور کردن نیروی خود بی‌چشم داشت به آلترناتیو سازان برخوردارند؟

\*\*\* \*\*

طنزنویس نکته سنجی گفته بود از وقتی جرج بوش به مردم عراق وعده تامین آموزش و بهداشت، بیمه های اجتماعی، ترمیم سیستم قضایی و غیره را داده است، مردم آمریکا برای مهاجرت به عراق سر و دست می‌شکنند!